

بررسی نقش مکاتبات در مناسبات سیاسی ایران با دولت‌های همسایه در دوره شاه‌عباس اول (با تأکید بر نسخه خطی مراسلات)

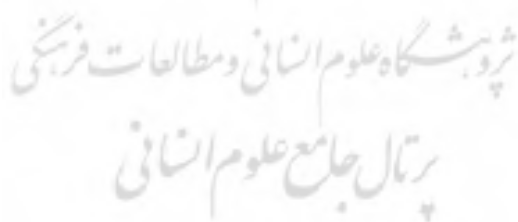
بدرالسادات علی‌زاده مقدم*

چکیده

جلوس شاه‌عباس اول مقارن با یکی از بحرانی‌ترین ادوار تاریخ صفویه بود. از جمله چالش‌های اصلی دولت صفویه در این برهه، چگونگی روابط با دولت‌های همسایه بود. از نخستین گام‌های شاه‌عباس اول برای رفع چالش‌های موجود، فعال کردن دیپلماسی و ارسال مکاتبات متعدد با دولت‌های همسایه بود. این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای و به روش توصیفی و تحلیلی علاوه بر معرفی نسخه خطی مراسلات، در پی پاسخ به این پرسش است که مکاتبات سیاسی در دوره شاه‌عباس اول چه نقشی در مناسبات خارجی با دولت‌های همسایه داشت؟ یافته‌های پژوهش مؤید آن است که اگرچه مکاتبات شاه‌عباس اول در به مذاکره کشاندن ازبکان و بازداشتن آنها از تهاجم به خراسان نقش فعالی ایفاء نکرد، اما استمرار مکاتبات شاه‌عباس اول با عثمانی‌ها و گورکانیان هند، نقش فعالی در اعتمادسازی در روابط ایران با این دولت‌ها و در نهایت ایجاد فرصت مناسب برای شاه‌عباس جهت بازپس‌گیری مناطق اشغالی ایفاء کرد.

واژگان کلیدی

شاه عباس اول، دولت‌های همسایه، مکاتبات، نسخه خطی مراسلات، صفویه.



طرح مسئله

ایران از دیرباز با همسایگان خود دارای روابط و تعامل دوجانبه بود، اما بدون تردید وجه تمایز مناسبات خارجی در دوره صفویه با سایر ادوار تاریخ ایران اسلامی، تغییر دیدگاه‌های مذهبی در ایران و حضور مذهب تشیع به‌عنوان مذهب رسمی ایران است. این مسئله چنان اهمیتی داشت که گاه خود عاملی مهم جهت اتحاد میان همسایگان اهل سنت ایران بر ضد دولت صفویه بود. از طرف دیگر تشکیل دولت صفوی میان امپراتوری نیرومند عثمانی در مغرب و دولت‌های سنی مذهب ترکستان و هند در شرق، مانع و سپری استوار به وجود آورده که نقشه سلاطین عثمانی را جهت تسلط بر تمامی کشورهای اسلامی به‌عنوان تجدید خلافت اسلامی متزلزل ساخته بود. علاوه بر اینکه حضور یک دولت شیعی در این منطقه و هراس از گسترش تبلیغات این دولت شیعی در مرزهای آنها، از جمله عوامل تأثیرگذار بر جریان مناسبات دولت‌های همسایه با ایران دوره صفوی است. این عوامل همراه با اختلافات مرزی و ادعاهای ارضی برخی از همسایگان ایران در این دوره، تنش‌های بسیاری را در مناسبات میان صفویان و همسایگانش به وجود آورده بود. اگرچه این تنش‌ها گاه نیز با جنگ همراه بود، اما هم‌زمان رفت‌وآمد هیئت‌های دیپلماتیک و رد و بدل شدن مکاتبات به‌ویژه در دوره شاه‌عباس اول (۱۰۳۸ - ۹۹۶ ق) همچنان استمرار داشت. بخش مهمی از این مکاتبات که در لابلای اوراق نسخ خطی ثبت و ضبط گردیده، مبین توجه شاه‌عباس اول به اهمیت این مکاتبات است. در مورد این مکاتبات و اهداف شاه‌عباس اول از ارسال این نامه‌ها نویسندگان نظرات متفاوتی اظهار کردند. چنان‌که بارتون در مقاله‌ای با اشاره به کشمکش‌های فراوان ازبکان و صفویان، تلاش‌های دیپلماتیک و مکاتبات عباس را بی‌حاصل و مهم‌ترین عامل پیروزی عباس بر ازبکان را مرگ غیرمنتظره عبدالمومن خان ازبک خوانده است.^۱ متولی نیز در مقاله‌ای، مکاتبات این دوره را مقوم ارتباط دوستانه میان ایران و هند و گونه‌ای از رفتار تبلیغی شیعی صفویان دانسته است.^۲ شکوری نیز در مقاله‌ای، فقدان روابط دیپلماتیک مناسب میان سه همسایه و نقش تعصبات مذهبی را عامل عمده در عدم اتحاد و ضعف این امپراتوری‌ها برشمرده است.^۳ شایان ذکر است که مکاتبات موجود در نسخه خطی مراسلات، در مجموعه‌هایی چون مجمع‌الانشاء اثر حیدر بیک ایواوغلی نیز ذکر گردیده، اما مؤلف در این مقاله بر آن بوده است که ضمن معرفی این نسخه خطی موجود در آرشیوهای هندوستان و با تأکید بر آن، به بررسی نقش مکاتبات در مناسبات سیاسی دوره شاه‌عباس اول با دولت‌های همسایه همچون ازبکان، عثمانی‌ها و گورکانیان هند، بپردازد. همچنین این پژوهش براساس این فرضیه پی‌ریزی شده است که مکاتبات سیاسی عهد شاه‌عباس اول از جمله مهم‌ترین راهکارهای صفویان در جهت کاستن از تنش‌های موجود با دولت‌های همسایه و فرصت‌سازی در جهت نیل به اهداف سیاسی دولت صفویه بود.

ویژگی‌های نسخه خطی مراسلات

نسخه خطی مراسلات با شماره ۲۸۲/۵۲ ف ۴ در کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه علیگره هند نگهداری می‌شود. در صفحه اول این نسخه خطی عنوان مراسلات شاه‌طهماسب به نام شاه توران و جهانگیر^۴ ثبت شده است؛ اما در واقع هیچ‌یک از نامه‌های این مجموعه متعلق به دوره شاه‌طهماسب نبوده و شاید اگر نامه‌ای هم از این دوره در این مجموعه وجود داشته، به احتمال درگذر زمان مفقود گردیده است. لازم به ذکر است که حتی به صورت ظاهری نیز هماهنگی زمانی میان سلاطین یادشده، یعنی شاه‌طهماسب (۹۸۲ - ۹۳۰ ق) و جهانگیرشاه گورکانی (۱۰۳۶ - ۱۰۱۴ ق) وجود ندارد.

این مجموعه شامل سی عدد نامه بوده که تعداد بیست و هشت نامه آن در باب مکاتبات عباس اول و سران ازبک و عثمانی، گورکانیان هند و قطب شاهیان بوده و دو نامه دیگر نیز متعلق به دوره فتحعلی شاه قاجار می‌باشد. این مجموعه به خط نستعلیق نگارش یافته است. فقدان وجود قسمت مقدمه و حتی نبود عنوان و خطوط آغازین نخستین نامه که مکاتبه‌ای از سوی شاه‌عباس اول به سلطان احمد عثمانی است، همگی مبین آن است که صفحه یا صفحات نخست این مجموعه

۱. بارتون، کشمکش‌های سیاسی صفویان با ازبکان، ص ۳۲.

۲. متولی، رویکردهای عمده شاه‌عباس در مناسبات با هند، ص ۱۴۳.

۳. شکوری، روابط خارجی متقابل سه امپراتوری مسلمان، ص ۵۹.

مفقود گردیده و سال‌ها پس از کتابت اولیه این نسخه، فرد دیگری این مجموعه را جمع‌آوری و به احتمال، نام‌گذاری کرده و حتی به نظر می‌رسد که دو نامه مربوط به دوره قاجاریه نیز به احتمال در همین زمان به این مجموعه ملحق شده است. این نسخه خطی شامل هشتاد و هشت برگ دو صفحه‌ای می‌باشد؛ که هر صفحه آن دارای هفده سطر است. طول و عرض نوشته‌های این نسخه به ترتیب چهارده سانتیمتر در هفت و نیم سانتیمتر می‌باشد. اگرچه در ابتدای صفحه پایانی این نسخه، به ذکر نام مصنف تحت عنوان «عبدالسلام» اشاره شده، پس از آن هیچ‌گونه اطلاعات از وی در این صفحه و یا در صفحات دیگر ذکر نگردیده است. جستجو در منابع هم عصر این مکاتبات نیز در بردارنده اطلاعات روشنی در این باب نیست. به جز آنکه در منابع دوره گورکانیان هند (۱۱۱۸ - ۹۳۵ ق) که اکثریت مکاتبات مربوط به این دوره است، به دو عبدالسلام اشاره شده است: یکی عبدالسلام نامی که کاتب در دربار جهانگیر گورکانی (۱۰۳۶ - ۱۰۱۴ ق) و ملازم عبدالرحیم خانان بوده و در همان ابتدای حکومت جهانگیر نیز وفات یافته است.^۱ دیگری عبدالسلام نامی که معاصر شاه جهان (۱۰۶۷ - ۱۰۳۶ ق) بوده و به‌عنوان سفارت مأموریت‌هایی نیز در این دوره انجام داده است.^۲ با این حال به دلیل کمبود مستندات، قضاوت در این باب بسیار دشوار است. به‌ویژه آنکه این نسخه خطی شامل دو نامه مربوط به دوره قاجاریه نیز می‌باشد. همان‌طوری که پیش‌تر اشاره شد در این باب شاید بتوان گفت که کاتب، این نسخه را از روی مجموعه مکاتبات کامل‌تری که متعلق به عبدالسلام (معاصر شاه جهان) بوده است، تلخیص و باز نویس کرده و سپس دو نامه مربوط به دوره قاجار را از منبعی دیگر به این مجموعه افزوده است. چنان‌که تاریخ کتابت این نسخه نیز در صفحه نخست و صفحه پایانی آن تاریخ ۱۲۳۸ قمری ثبت گردیده است.

در ثبت نامه‌ها در این مجموعه هیچ‌گونه نظم خاصی برحسب زمان وقایع و رویدادها رعایت نشده است. در باب موضوع این نسخه چنانکه گفته شد، اگرچه عنوان این نسخه خطی، مراسلات به‌نام شاه‌طهماسب با سلاطین توران و جهانگیر ثبت شده است، در واقع این نسخه خطی شامل مکاتباتی میان شاه‌عباس اول با سلاطین ازبک^۳ و سلاطین عثمانی^۴ و پادشاهان گورکانی هند^۵ و قطب شاهیان دکن^۶ می‌باشد. کاتب در برخی از قسمت‌ها قبل از آغاز ذکر مکاتبات به شرحی مختصر، درباره چگونگی ارسال نامه پرداخته است. همچنین در مجموعه این مکاتبات، دو نامه مربوط به دوره قاجاریه موجود است. نامه‌ای از طرف عبدالعزیز وهابی به فتحعلی شاه قاجار در باب شرک خواندن شیعیان به قبور ائمه و جوابیه فتحعلی شاه در باب بی‌اساس خواندن ادعاهای عبدالعزیز وهابی نیز ثبت شده است.^۷

زمینه‌های کشمکش صفویان با ازبکان

از همان آغاز تشکیل دولت صفویان، ناهمگونی مذهبی میان آنان و ازبکان از عمده‌ترین چالش‌های موجود میان دو همسایه بود. در این دوره شییک خان ازبک با ارسال نامه‌هایی با طرح ادعای پشتیبانی از جامعه اهل سنت و داشتن استحقاق داعیه خلافت بر جامعه اسلامی،^۸ اسماعیل را به تابعیت همه جانبه از خود فراخواند. شییک‌خان همچنین از این فراتر رفته و با اخذ فتوی، کفر قزلباشان و فرمان جهاد علیه آنان از علمای ماوراءالنهر، جنگ با صفویان را جنگ مذهبی قلمداد کرده که ثواب آن افضل از جنگ با کفار بود.^۹ در کنار ناهمگونی مذهبی، توسعه‌طلبی‌های ازبکان و جدال بر سر خراسان از دیگر زمینه‌های تنش‌زا در روابط صفویان با ازبکان بود. خراسان در این زمان علاوه بر وسعت و جمعیت سرشار و گذر مسیر تجارت سودآور

۱. بهکری، ذخیره الخوانین، ص ۵۶.

۲. صاعدی شیرازی، حدیقه السلاطین، ص ۲۷۷.

۳. تعداد ۸ نامه، شامل مکاتبات میان عباس اول و عبدالله خان و پسرش عبدالمومن خان ازبک.

۴. تعداد ۷ نامه، شامل مکاتبات میان عباس اول با سلاطین عثمانی سلطان مراد سوم، سلطان محمد دوم و سلطان احمد اول.

۵. تعداد ۱۲ نامه شامل مکاتبات میان عباس اول با سلاطین گورکنی هند، اکبرشاه، جهانگیر، شاهزاده خرم.

۶. تعداد ۱ نامه شامل مکاتبات میان عباس اول و سلطان محمد قطب شاه.

۷. نسخه خطی مراسلات، ص ۱۷ - ۱۹.

۸. هروی، فتوحات شاهی، ص ۴۵۳.

۹. خنجی، مهمان نامه بخارا، ص ۴۵ - ۴۴.

به هند، به لحاظ اقتصادی نیز از کانون‌های مهم کشاورزی ایران و تجارت ابریشم و کانی‌هایی چون فیروزه به‌شمار می‌آمد.^۱ شبیک خان پس از تسخیر کامل ماوراءالنهر،^۲ با اعزام سپاه بخش‌هایی از خراسان تا کرمان را غارت و جمع بسیاری از مردم این ناحیه را به قتل رساند.^۳ اسماعیل با ارسال نامه‌ای محترمانه وی را به ترک دشمنی دعوت کرد، ولی شبیک‌خان که به سبب پیروزی‌های سریع خود بر امرای تیموری، یکسره کردن کار دولت نوپدید صفوی را حقیر می‌پنداشت در پاسخ به نامه اسماعیل وی را به آمادگی جهت نبرد و تصرف قلمروش فراخواند. یورش‌های متعدد ازبکان به خراسان برای نیل به این هدف، آغازگر دوران پر فراز و نشیبی برای تاریخ ایران و به‌ویژه خطه خراسان بود. در این زمان صفویان که در آغاز راه بودند، درصدد برآمدند که با ارسال مکاتبات ضمن آرام کردن روابط با ازبکان از گشوده شدن جبهه جنگ در شرق مرزهای خود جلوگیری نمایند؛ اما بالا گرفتن تنش‌ها سرانجام به بروز جنگ مرو میان دو طرف منجر شد. (۹۱۶ ق) در این جنگ پس از شکست ازبکان و قتل شبیک‌خان ازبک، سراسر خراسان با ولایات هرات و مرو و قندهار تا رود آمویه به تصرف صفویان درآمد. با این حال حملات جسته و گریخته ازبکان در دوره شاه‌طهماسب اول همچنان استمرار یافته و موجب سلب آرامش خراسان شده بود. سرانجام این تنش‌ها بار دیگر موجب بروز نبرد جام و شکست دوباره ازبکان در این برهه شد.^۴ اما ازبکان همچنان مترصد فرصت دوباره جهت تصرف نواحی خراسان بودند. مرگ شاه‌طهماسب و پریشانی اوضاع ایران تا جلوس شاه‌عباس اول بار دیگر زمینه را برای از سرگیری دست‌اندازی ازبکان به نواحی خراسان فراهم ساخت.

مناسبات شاه‌عباس اول و ازبکان بر اساس نسخه خطی مراسلات

مقارن به سلطنت رسیدن شاه‌عباس اول، اوضاع خراسان به واسطه تاخت و تاز ازبکان و رقابت ایلات شاملو و استاجلو به شدت آشفته بود. ازبکان در این برهه پس از تصرف هرات راهی شهر مشهد شدند و این شهر مقدس را پس از چهار ماه و نیم تصرف کردند. مشهد تا سه روز عرصه قتل و غارت سپاه ازبک بود. در این واقعه مزار حضرت رضا * نیز غارت شده و بسیاری از آثار گران‌بهای آن به تاراج رفت. پس از این ماجرا - که به بیان برخی از منابع تعداد کشته‌شدگان آن پنج هزار نفر بود^۵ - مردم مشهد نامه‌ای به عبدالمومن‌خان نوشته و خواهان تبیین علت کشتار مردم مسلمان مشهد شدند. در بخشی از این نامه خطاب به عبدالمومن‌خان آمده است:

جناب خان و لشکریانش به چه دلیل و برهان محاصره مشهد مقدس و استیصال مردم آنجا را که اکثر بر دین حضرت پیغمبرند را بر خود حلال ساخته‌اند و دست به نهب و تاراج و قتل بر جان و اموال و مزارع مردم و اوقاف سرکار فیض آثار گشاده‌اند.^۶

نویسندگان این نامه با تأکید بر اشتراک دینی میان ازبکان و مردم مشهد، درصدد آرام کردن پیشروی ازبک‌ها در خراسان و کاستن از شدت ظلم و فشار آنان بر مردم خراسان بودند، اما ازبکان بی‌اعتنا به این مباحث، در ادامه راه خود علاوه بر تصرف شهر مشهد، بخش وسیعی از شمال خراسان را به تصرف درآوردند.

در این دوره شاه‌عباس اول هم‌زمان با هجوم ازبکان در خراسان با حملات مکرر عثمانی‌ها در ناحیه آذربایجان و در کنار آن برخی از تحرکات داخلی همچون شورش خان احمد گیلانی نیز مواجه بود. شاه‌عباس برای ساماندهی به این اوضاع، ابتدا به انعقاد پیمان صلح با عثمانی‌ها پرداخته و سپس با شکست خان احمد گیلانی درصدد رفع حملات ازبکان به خراسان برآمد، اما با دشواری‌های خاصی مواجه شد؛ چه آنکه ازبکان علاوه بر داشتن سپاهی انبوه از شیوه جنگ‌های نامنظم و حملات برق‌آسا بهره می‌گرفتند. حضور این عوامل در کنار استیصال و پریشانی مردم خراسان، مهار ازبکان را بسیار دشوار ساخته بود. با توجه به این شرایط، به نظر می‌رسد شاه‌عباس در گام نخست جهت پرهیز از برخوردهای شتاب‌زده و آرام کردن جو بسیار

۱. اولتاریوس، سفرنامه، ص ۱۵۵.

۲. خواند میر، حبیب السیر، ج ۴، ص ۳۸۶.

۳. هروی، فتوحات شاهمی، ص ۴۵۰.

۴. روملو، احسن التواریخ، ج ۳، ص ۱۱۶۹.

۵. قمی، خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۸۹۸.

۶. مراسلات، برگ ۱۳.

ملتهب خراسان، باب مکاتبه و ارسال سفرا را با سران ازبک گشود. در واقع اهتمام شاه‌عباس در وهله نخست و به اعتراف خود وی در مکاتباتش با ازبکان، جلوگیری از جنگ و ایجاد ویرانی بیشتر در خراسان و برقراری مصالحه میان دو طرف از طریق گفتگو بود؛ اما عبدالمومن‌خان که به واسطه دعوت شاملوها جهت حمله به خراسان، از رقابت ایلات قزلباش و آشفتگی اوضاع این ناحیه مطلع بود، در جواب پیشنهاد مصالحه شاه‌عباس اول، نامه‌ای بسیار مختصر و خالی از القاب و عناوین مرسوم و به زبان ترکی (۱۰۰۱ ق) به دربار ایران ارسال کرد.^۱ به نظر می‌رسد که از دلایل انتخاب زبان ترکی برای نگارش این متن، تأکید عبدالمومن‌خان در نسبت خانوادگی میان شاه‌عباس با آق قویونلوها و یادآوری لزوم پایبندی وی به تعهدات آق قویونلوها بود. چنان‌که عبدالمومن‌خان در این نامه از عباس خواسته بود مصالحه‌ای را که پیش از آن میان حسن بیگ آق قویونلو و سلطان حسین میرزای بایقرا درباره خراسان و عراق بوده، محترم شمرده و خراسان را به آنان واگذار نماید و گرنه آماده جنگ با ازبک‌ها شود.^۲ در واقع اشاره عبدالمومن‌خان به این پیمان نامه مؤید آن بود که ازبکان به دنبال تسخیر سرزمینی وسیع‌تر از آن بودند که در اختیار داشتند؛ چه آنکه در این مصالحه اوزون حسن سراسر خراسان از بلخ تا استرآباد را در اختیار تیموریان قرار داده بود. عبدالمومن‌خان همچنین در عنوان آغازین این نامه، شاه‌عباس را میرزا عباس خطاب کرده و با لحن تهدیدآمیز و با انشایی بسیار مختصر نامه را به اتمام رسانده است. لحن نامه عبدالمومن‌خان خطاب به شاه‌عباس اول چنان تحقیرآمیز بود که اسکندر بیک ترکمان نیز در شرح وقایع سال ۱۰۰۱ قمری ضمن اشاره به این نامه می‌نویسد: «رقعه‌ای مختصر و بی‌آداب نوشته و مصحوب پیاده مجهولی فرستاده بود.»^۳ شاه‌عباس نیز در جواب این نامه با احترام تأکید کرد که سلطان حسین میرزا از سلاطین جغتایی بوده و نسبتی با ازبکان نداشته و اوزون حسن نیز از پادشاهان تراکمه بوده و نسبتی با صفویان ندارد.^۴ در ادامه نیز شاه‌عباس بار دیگر در جهت مصالحه و پرهیز از ایجاد درگیری در خراسان، با تأکید بر اشتراکات دینی دو طرف یادآوری کرد که «لشکر از جانین، گوینده کلمه طیبه لا اله الا الله و محمد رسول الله‌اند و اولی و انساب است که جنگی میان طرفین واقع نشود.» وی مؤکداً «خاطر نشان می‌کند که «باید به واسطه رفاه حال مسلمانان در مقام قتال و جدال نبوده باشیم؛ چه آنکه چندین هزار نفس از بندگان خدا و مسلمانان در این میان ضایع خواهند شد.» در ادامه این نامه شاه‌عباس همچنین برای جلوگیری از کج‌فهمی ازبکان در گمان ضعف سپاه ایران، ضمن اعلام آمادگی برای نبرد شرافتمندانه، پرهیز ازبکان از رویارویی مستقیم با سپاه صفوی را به چالش کشیده و آن را خلاف جوانمردی دانسته است.

بیا تا نبرد دلیران کنیم درین رزمگه جنگ شیران کنیم

در پایان این نامه همچنین عباس بار دیگر تأکید ورزیده که قصد وی از اعلام آمادگی و یکسره کردن کار با جنگ نیز، خلاصی یک باره خلق از لشکرکشی‌های مکرر و قتل و غارت مردم این ناحیه و خاتمه دادن به رنج‌های فراوان آنان بوده است.^۵ به نظر می‌رسد که نامه شاه‌عباس در این برهه تأثیر چندانی در ادامه پیشروی‌های ازبکان در خراسان در پی نداشت، چنان‌که ازبکان علاوه بر پافشاری در حفظ مناطق اشغالی در خراسان، با تصرف مرو، خود را برای فتوحات بیشتری آماده می‌کردند. با این حال عبدالمومن‌خان که می‌دانست پدرش عبدالله‌خان در آینده نزدیک قصد فتح خوارزم را دارد، در جهت حصول این مقصد و جلوگیری از اتحاد خانان این منطقه با شاه‌عباس، نامه‌ای دیگر روانه دربار صفویان کرد. (۱۰۰۴ ق) در این نامه عبدالمومن‌خان ضمن کاربرد دوباره عنوان تحقیرآمیز میرزا برای شاه‌عباس، از وی خواسته بود که «قدر خود شناسد و پای از حد خود بیرون نهد» وی همچنین در پایان نامه از شاه‌عباس درخواست کرد که حکام خوارزم را که به دربار ایران پناهنده شدند، تحویل داده و یا آنکه از قلمرو صفویان بیرون نماید.^۶ می‌توان گفت یکی از دغدغه‌های اصلی عبدالمومن‌خان هراس از اتحاد میان خانان خوارزم و ایران بود؛ چراکه خانان خوارزم جهت حفظ استقلال خود، حاضر به همراهی ازبکان

۱. ترکمان، *عالم آرای عباسی*، ج ۲، ص ۴۵۲.

۲. مراسلات، برگ ۸۱.

۳. ترکمان، *عالم آرای عباسی*، ج ۲، ص ۴۵۲.

۴. مراسلات، برگ ۸۲.

۵. مراسلات، برگ ۸۳.

۶. همان، برگ ۲۵.

نشده و در مقابل دست دوستی به طرف شاهعباس اول دراز کرده و برای اثبات این دوستی، حتی در محاصره نیشابور با یاران خود، سپاه شاهعباس اول را همراهی کرده بودند.^۱

شاهعباس پس از دریافت نامه عبدالمومن خان در بسطام خراسان با در پیش گرفتن سیاست حزم و احتیاط درصدد برآمد که پاسخ نامه را تا مشخص شدن نتایج تهاجم خود به خراسان به تعویق بیندازد. بدین ترتیب پس از تصرف برخی از شهرهای خراسان و بیرون کردن ازبکان از این نواحی در پاسخ عبدالمومن خان، شاهعباس بار دیگر نامه‌ای به دربار وی فرستاد. در این نامه نیز در برابر لحن تند و پرخاش جویانه عبدالمومن خان، شاهعباس همچنان با لحن محترمانه عبدالمومن خان را به‌عنوان «نقاوه دودمان خوانین» و «اختر برج مروت کامکاری» مورد خطاب قرار داده و ضمن تأکید بر جایگاه خود و مالکیت خراسان از سوی ایران و عدم استرداد خانات خوارزم، به وی متذکر گردید که:

به شاهان نوشتن چنین نامه‌ها سراسر بود عیب فرزانه‌ها...
اگر پادشاهی، ادب پیشه کن وگر چون سپاهی، خرد پیشه کن^۲

به‌رغم بی‌ثمری نامه‌های شاهعباس و پاسخ‌های تند و توهین آمیز ازبکان، به نظر می‌رسد در این زمان شاهعباس همچنان به استمرار این نامه‌نگاری‌ها به‌عنوان شیوه‌ای جهت رسیدن فرصت مغتنم و فراهم شدن زمینه جهت یکسره کردن کار ازبکان تأکید می‌ورزید. چنان‌که در فاصله سال‌های ۱۰۰۶ - ۱۰۰۴ قمری همراه با درگیری‌های مقطعی دو طرف در خراسان ارسال مکاتبات میان صفویان و ازبکان استمرار داشت. در این مکاتبات باوجود لحن تند ازبکان، شاهعباس اول با تأکید بر علایق شیعی، همواره جانب ادب را رها نکرد و بر سیاست صبر و مدارای خود تأکید داشت. با نزدیک شدن به سال ۱۰۰۶ قمری و رسیدن اخبار شکاف میان عبدالله‌خان و پسرش عبدالمومن خان فرصت مورد نظر شاهعباس اول جهت اتمام حجت با ازبکان فرارسید و شاهعباس اول نامه‌هایی به دربار ازبکان ارسال کرد. در این نامه‌ها لحن شاهعباس اول بسیار تندتر و نشان از آمادگی بیشتر صفویان جهت رویارویی با ازبکان داشت. چنان‌که در نامه‌ای به عبدالمومن هشدار داده که در صورت عدم مصالحه به شدت با وی مقابله و «جهان را بر تو تنگ و تاریک خواهم ساخت و حتی اگر به سلاطین هند نیز پناهنده شوی، به سلاطین هند نامه نوشته تا تو را در طلق و زنجیر به درگاه ما فرستند.»^۳ عبدالمومن خان که اینک سبزواری را تصرف و مردم آن را قتل عام کرده بود، به‌دنبال دریافت این نامه شدیدالحن و ناامیدی از کمک پدرش عبدالله‌خان در برابر سپاه ایران، دستور عقب‌نشینی مقطعی سپاه ازبک از مناطق اشغالی را صادر کرد.

شاهعباس همچنین در نامه‌ای دیگر به عبدالله‌خان به شکست‌های مکرر ازبکان در خراسان در دوره حاکمیت شبیک‌خان و عبدالله‌خان اشاره کرده و به شدت وی را چنین تهدید کرده بود:

من بعد پای تردد از حد خود بیرون ننه‌د ... اوگر نه [از سپاه بسیار مغرور و تبه‌کار ازبک سیه روزگار بی‌غم نخواهم ماند].^۴

عبدالله‌خان که دل خوشی از سرکشی‌های پسرش عبدالمومن خان نداشت، با دریافت این نامه به حفظ اقتدار خود در ماوراءالنهر اکتفا کرده و تا پایان عمر خود همچنان در سمرقند مستقر ماند. (۱۰۰۶ ق)

با جانشینی عبدالمومن خان به‌جای عبدالله‌خان، بار دیگر موضوع تهاجم به خراسان مورد توجه ازبکان قرار گرفت. اما مساعی عبدالمومن خان در این جهت به سبب وجود اختلاف نظر وی با سایر امرای ازبک به جایی نرسید و سرانجام شدت این اختلافات موجبات قتل وی به‌وسیله فرماندهانش را فراهم آورد.^۵ در نتیجه این وقایع و آشفتگی‌های موجود میان ازبکان، شاهعباس با بهره‌گیری از این شرایط ضمن شکست سنگین ازبکان در ناحیه رباط پریان (۱۰۰۷ ق) سراسر خراسان را به تصرف خود درآورد. بدین ترتیب به نظر می‌رسد که به‌رغم تلاش بی‌وقفه شاهعباس از طریق مکاتبات در جهت حل

۱. بارتون، «شکست میان ازبکان و صفویان»، نامه تاریخ پژوهان، ص ۱۱.

۲. مراسلات، برگ ۲۵.

۳. همان، برگ ۲۶.

۴. همان، برگ ۸۰.

۵. منشی، تذکره مقیم خانی، ص ۱۱۵.

مسالمت‌آمیز مسئله خراسان و جلوگیری از تهاجم مکرر ازبکان به این ناحیه، این تلاش‌های دیپلماتیک نتیجه عملی چندانی در برداشت. چنان‌که تا پایان دوره عبدالمومن‌خان، درگیری میان ازبکان و سپاه شاه‌عباس در خراسان استمرار یافته و موجب خرابی‌های بسیاری در شهرهای این ناحیه شد.

زمینه‌های درگیری میان صفویان و دولت عثمانی

آنچه مسلم است تکامل نهضت و تشکیل دولت شیعی صفویه تأثیرات فراوانی بر عثمانی به همراه داشت. سلاطین عثمانی پس از انقراض خلفای عباسی خود را جانشین آنان می‌دانستند و علاوه بر داعیه خلافت اسلامی خواهان اطاعت کلیه دول اسلامی، از ایشان بودند. تشکیل دولت شیعی صفوی در مرزهای آنها در تحقق آن رویاها و رهبری و ریاست بر جهان اسلام مانع بزرگی به حساب می‌آمد. علاوه بر ناهمگونی مذهبی میان طرفین، فعالیت‌های تبلیغی و گاه نظامی برخی از ایالات ساکن آناتولی در حمایت مستمر از صفویان و مهاجرت گروه‌هایی از این ایالات نیز دامنه اختلافات دو طرف را وسیع‌تر کرده بود. مهاجرت این ایالات علاوه بر انتقال افراد و احشام و متروک شدن اراضی و مزارع، به تدریج خود موجبات فقدان نیروی انسانی لازم، جهت پیگیری سیاست توسعه ارضی عثمانی در اروپا را فراهم آورده بود.^۱ در کنار این زمینه‌ها، اقدامات شاه اسماعیل در گوشه و کنار ایران در برخورد با شییک‌خان ازبک و پیروان اهل سنت نیز ستیزه‌جویی مذهبی میان عثمانی‌ها و صفویان را حادث می‌کرد. اگرچه سلطان بایزید دوم (۹۱۸ - ۸۸۲ ق) پس از تشکیل سلسله صفویان درصدد مدارا با آنان برآمد، با به قدرت رسیدن سلطان سلیم (۹۲۶ - ۹۱۸ ق) و بی‌اعتنائی شاه اسماعیل در تبریک جلوس وی و حمایت از رقبای سیاسی سلطان سلیم، تنش‌های موجود، دو طرف را به نبرد سخت چالدران (۹۲۰ ق) و سرانجام شکست ایران کشاند.^۲ از مهم‌ترین پیامدهای این نبرد، آشکار شدن ضعف نظامی دولت صفویه و جرئت یافتن عثمانی در حملات مکرر به قلمرو صفویان بود. همچنین حملات مکرر ترکان در دوره شاه‌طهماسب اول (۹۸۴ - ۹۳۰ ق) در نتیجه اتخاذ سیاست امحای منابع وی و سرانجام انعقاد صلح آماسیه^۳ به جایی نرسید، اما مرگ شاه‌طهماسب (۹۸۴ ق) و آشفتگی سیاسی اوضاع ایران تا جلوس شاه‌عباس اول، (۹۹۶ ق) زمینه را بار دیگر جهت تحرک ترکان فراهم کرد. بدین ترتیب در این زمان بسیاری از مناطق همچون بخش‌هایی از آذربایجان، کردستان و کرمانشاه به تصرف عثمانی درآمد بود.

مناسبات شاه‌عباس اول با سلاطین عثمانی با تکیه بر نسخه مراسلات

جلوس شاه‌عباس اول مصادف با دوره سلطان مراد سوم (۹۷۳ - ۱۰۰۴ ق) در عثمانی و همراه با تصرف سرزمین‌هایی در اروپا و ایران از سوی عثمانی‌ها بود. شاه‌عباس اول علاوه بر تهاجم همسایگان با شورش‌های داخلی به‌ویژه عدم متابعت خان احمد گیلانی مواجه گردید. وی در این دوره به جهت عدم کارایی قوای نظامی ایران در مقابله با سپاه مجهز عثمانی و فرونشاندن آشوب‌های داخلی و پایان دادن به تهاجم ازبکان در خراسان حاضر به مصالحه با عثمانیان (۹۹۹ ق) شد، اما خان احمد گیلانی همچنان با ارسال هیئت‌هایی به دربار عثمانی و قول مساعدت به عثمانی‌ها، آنان را به حمله به ایران ترغیب می‌کرد. تحرکات خان احمد سرانجام موجب ارسال لشکری از جانب شاه‌عباس اول به گیلان و شکست خان احمد (۱۰۰۰ ق) و پناهندگی او به دربار عثمانی شد.^۴ این مسئله خود از نخستین موضوعاتی بود که موجب ردوبدل کردن نامه‌هایی میان دو کشور شد. از جمله این نامه‌ها، مکاتباتی از طرف سلطان عثمانی و دیگر رجال برجسته عثمانی بود که در آن به درخواست خان احمد، مسئله عفو وی از طرف شاه‌عباس و واگذاری دوباره خطه گیلان به وی از سوی بزرگان دولت عثمانی مطرح شد. از جمله^۵ این مکاتبات، نامه سعدالدین معلم، آموزگار سلطان مراد سوم پادشاه عثمانی بود. سعدالدین در این مکاتبه با استفاده از علایق شیعی صفویان و با تأکید بر سیادت و رساندن نسب خان احمد به اهل بیت و رد فعالیت‌های سوء خان احمد

۱. امیر اردوش، «مناسبات ایران و عثمانی در دوره صفویه»، مجله زمانه، ص ۲۲.

۲. روملو، احسن التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۸۱.

۳. مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، ص ۳.

۴. فومنی، تاریخ گیلان، ص ۱۲۹.

۵. افوشته‌ای، نقاوه الاثر، ص ۴۶۷.

در عثمانی، برای او تقاضای عفو می‌کند.^۱ شاه‌عباس در جواب این نامه، ضمن رد سیادت خان احمد و اشاره به سرکشی‌های وی، به تأکید دوباره بر مبانی مصالحه میان دو کشور پرداخته است.^۲ درواقع نقش این مکاتبات در این زمان برای شاه‌عباس بسیار حیاتی و شاید تنها راه جلوگیری از تهاجم نظامی ترکان به مرزهای ایران به بهانه حمایت از خان احمد گیلانی بود. شاه‌عباس به مدد استمرار این مکاتبات توانست ضمن دفع الوقت کردن تا مرگ خان احمد گیلانی (۱۰۰۴ ق)، روابط دوستانه خود را با عثمانی‌ها همچنان پایدار نگه دارد. اهتمام شاه‌عباس به مکاتبات در دوره حکومت سلطان محمد سوم (۱۰۱۲ - ۱۰۰۴ ق) نیز همچنان ادامه داشت. در این دوره شاه‌عباس با وقوف به ناتوانی نظامی ایران در مقابله با ترکان و جهت پرهیز از ایجاد هرگونه تنش میان دو کشور، نامه‌ای در تهنیت جلوس سلطان محمد سوم به دربار عثمانی ارسال کرد.^۳ در این نامه شاه‌عباس اول با به‌کار بردن القابی برای سلطان عثمانی همچون سلطان البرین و البحرین و خادم حرمین شریفین، سایه رحمت یزدان، سرمایه عدل و الاحسان، حامی بیضه اسلام، ماحی الکفر و الاضنام ... به عذرخواهی از تأخیر ارسال سفیر جهت عرض تهنیت جلوس وی پرداخته است.^۴ شاه‌عباس اول می‌خواست ضمن تأکید بر پابندی ایران به صلح و پرهیز از هرگونه عمل خصمانه‌ای که ممکن بود بهانه به‌دست دشمن نیرومند جهت تحرک دوباره بدهد، توجه ترکان را با یادآوری رؤیاهای آنان برای رهبری جهان اسلام و پیکار با کفار به جبهه اروپا جلب نماید.^۵ در این جهت نیز دولت صفوی و در رأس آن شاه‌عباس اول سیاست یکدستی را در برابر عثمانی در پیش گرفته بودند. چنان‌که علاوه بر شاه‌عباس اول، درباریان نیز ضمن نامه‌نگاری با همتایان خود در عثمانی ضمن اعلام هم‌جهتی با دولت عثمانی با عرض تبریک در پیروزی‌های به‌دست آمده در مقابله با اروپائیان و تشویق به استمرار این پیشروی‌ها، پیوسته از دولت عثمانی به‌عنوان پرچمدار اسلام و از بین برنده کفر یاد می‌کردند. ازجمله این مکاتبات، نامه‌ای از طرف میرزا حاتم بیک اردوبادی، اعتمادالدوله دولت صفوی به همتای خود وزیر اعظم عثمانی بود. این نامه جهت اعلام خوشنودی ایران از اخبار پیروزی‌های سلطان محمد سوم و تأکید بر صلح و روابط دوستانه نگاشته شده است.^۶ به نظر می‌رسد ارسال مکاتبات دوستانه در این ایام از سوی دربار صفویان نقش مهمی در ایجاد آرامش خیال ترکان از جبهه ایران و ادامه پیشروی‌های در اروپا ایفا کرد. شاه‌عباس نیز با استفاده از این فرصت مهیا شده ضمن یکسره کردن کار ازبکان همچنان در پی فرصت مغتنم جهت بازپس‌گیری مناطق اشغالی توسط ترکان بود.

سرانجام مرگ سلطان محمد سوم (۱۰۱۲ ق) و آغاز دور جدیدی از بی‌ثباتی داخلی در عثمانی به واسطه شورش‌های داخلی و درگیری شاهزادگان بر سر جانشینی وی، فرصت لازم را جهت پس زدن قوای عثمانی از مناطق تصرف شده در اختیار شاه‌عباس قرارداد. بدین ترتیب شاه‌عباس با استفاده از شرایط مهیا شده و به‌ویژه جلوس سلطان احمد اول (۱۰۱۲ ق) که هشت سال بیشتر نداشت، با تجهیز سپاه خود و استفاده از نیروی توپخانه توانست موجبات عقب نشینی ترکان را تا وان و دیاربکر فراهم آورد.^۷ دولت عثمانی با انجام مکاتباتی ضمن تقاضای ارسال سفیری از طرف ایران برای انجام مذاکرات، درصدد متوقف کردن سپاه ایران بود.^۸ شاه‌عباس نیز در مکاتبه‌ای ضمن اظهار احترام به سلاطین عثمانی، به صراحت اعلام کرد که این مناطق متعلق به ایران بوده و در مقطعی توسط عثمانی اشغال شده است. با این حال وی بار دیگر بر پابندی خود بر صلح تأکید نمود و استمرار آن را موجب دوستی میان دو کشور و ترفیه حال مردم دانست.^۹ بدین ترتیب دولت عثمانی که با توجه به اوضاع داخلی خود آمادگی لازم جهت رویاروی تازه‌ای با دولت صفویه را نداشت، ناچار به انجام مذاکرات و انعقاد صلح استانبول (۱۰۲۲ ق) با دولت صفویه و تأیید دوباره صلح آماسیه شد؛ اما آرامش برقرار شده پس از این

۱. مراسلات، برگ ۸۳.

۲. همان، برگ ۴۲.

۳. ترکمان، عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۵۱۲.

۴. مراسلات، برگ ۸.

۵. مراسلت، برگ ۲۹.

۶. همان، برگ ۳۴.

۷. مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، ص ۷۶.

۸. منجم یزدی، تاریخ عباسی، ص ۴۲۷.

۹. مراسلات، برگ ۱۵.

معاهده نیز با بروز بحرانی جدید میان دو کشور بر سر ناحیه گرجستان دچار اختلال گردید. (۱۰۲۵ ق) در این دوره طهمورث، والی گرجستان پس از سرکشی علیه ایران و پناهندگی به دولت عثمانی، با کمک آنان بخش بزرگی از قفقاز را به تصرف درآورده بود. شاه‌عباس بلافاصله پس از رسیدن اخبار تحرکات طهمورث با ارسال سپاهی قوای وی را به شدت سرکوب کرد. شاه‌عباس همچنین جهت جلوگیری از گسترش تنش میان ایران و عثمانی نامه‌ای دوستانه همراه با هدایایی روانه دربار عثمانی کرد.^۱ وی همچنین در این نامه ضمن تأکید بر پایبندی به صلح و اشاره به نافرمانی والی سابق گرجستان، با توسل به همان حربه عثمانی‌ها در توجیه تهاجم به اروپا، یعنی اصل لزوم جهاد با کفار به توضیح و توجیه دلایل حمله خویش به گرجستان پرداخت.^۲ بدین ترتیب اگرچه مکاتبات شاه‌عباس با دولت عثمانی تا پایان دوره حکومتش (۱۰۳۸ ق) بنا به فراخور شرایط، اهداف مختلفی را دنبال می‌کرد، اما همواره از این مکاتبات به‌عنوان وسیله ارزشمندی برای تنش‌زایی در روابط دو کشور و در عین حال تأمین منافع ملی ایران بهره گرفته شد.

مناسبات صفویان و گورکانیان هند

مناسبات ایران و هند در دوره صفویه از دو بُعد متفاوت برخوردار بود: بُعد نخست تأکید بر روابط و تعامل دوستانه به رغم ناهمگونی مذهبی میان دو کشور بود و بُعد دوم روابط نیز بر مبنای اختلاف بر سر حاکمیت قندهار استوار بود؛ اما پیشینه بعد نخست به قبل از تشکیل سلسله گورکانیان هند و به دوره پادشاهی اسماعیل اول (۹۳۰ - ۹۰۷ ق) می‌رسد. شاه اسماعیل پس از شکست ازبکان در جنگ مرو، خان‌زاده بیگم خواهر بابر مؤسس سلسله گورکانیان (۹۳۵ - ۹۳۰ ق) را که در اسارت به همسری شیبیک‌خان در آمده بود، آزاد کرده و با احترام نزد بابر فرستاد. در این زمان بابر در پی یافتن قلمرو، درگیر منازعه‌ای سخت با ازبکان بر سر ماوراءالنهر بود. ماجرای ارسال خواهر وی سرآغاز روابط دوستانه میان خاندان گورکانی و صفویان بود. این دوستی علاوه بر ایجاد جبهه متحدی در برابر ازبکان، موجب سخت شدن کار ازبکان در مقابل صفویان شد. چنان‌که حتی بابر با استمداد از صفویان درصدد مقابله با ازبکان و فتح سمرقند برآمد. اگرچه بابر در مصاف با ازبکان در ماوراءالنهر ناکام ماند، رشته مودت ایجاد شده در این حوادث تا پایان دولت صفویه همچنان برقرار بود. با این حال گورکانیان به علت اهمیت و موقعیت کلیدی شهر قندهار از همان آغاز تشکیل حکومت درصدد تسلط بر آن بودند. در این جهت بابر پس از مرگ اسماعیل از آشفتگی‌های موجود در ایران بهره گرفته و قندهار را به تصرف (۹۳۲ ق) درآورد.^۳ این حادثه سرآغازی بر بروز تنش میان دو کشور بر سر قندهار شد. با وجود این تنش‌ها، به نظر می‌رسد که دولت صفویه با در نظر داشتن اینکه به لحاظ مذهبی گورکانیان نیز با ازبکان و عثمانی‌ها هم جهت بودند، بدین لحاظ نمی‌خواستند که فرصت ایجاد اتحاد و دوستی را برای دشمنان خود با هندی‌ها مهیا نمایند. به این ترتیب با وجود تنش‌های موجود، مساعدت سلاطین صفوی به گورکانیان در دوره شاه‌طهماسب نیز استمرار یافته و هنگامی که شاه همایون گورکانی (۹۶۵ - ۹۳۵ ق) در نتیجه شورش شیرخان افغان به ایران پناهنده شد، وی با حمایت شاه‌طهماسب توانست بار دیگر به جایگاه خود بازگردد. در این جریان نیز شاه‌طهماسب یکی از شرایط کمک به شاه همایون را واگذاری قندهار اعلام کرده بود. البته شاه همایون به رغم برخورداری از حمایت صفویان هیچ‌گاه به قول خود در واگذاری قندهار وفا نکرد. صفویان همچنان با وجود خلف وعده گورکانیان بنا به جهت گفته شده مصمم به حفظ رابطه دوستانه خود با گورکانیان بودند. چنان‌که شاه‌طهماسب به درخواست شاه همایون جمعی از هنرمندان نقاش و خطاط ایرانی را راهی هند کرد.^۴ بدین ترتیب حفظ روابط دوستانه با هند با وجود مسئله قندهار از اولویت‌های ویژه صفویان بود. با این حال صفویان نیز با استمرار مکاتبات و روابط دوستانه همواره مترصد فرصت در جهت بازگرداندن قندهار بودند. چنان‌که شاه‌طهماسب پس از مرگ شاه همایون (۹۶۵ ق) از آشوب‌های موجود در هند استفاده کرد و بار دیگر قندهار را به تصرف درآورد. اکبرشاه جانشین شاه همایون از ماجرای فتح قندهار در بحبوحه

۱. فلسفی، *زندگانی شاه‌عباس اول*، ج ۴، ص ۱۷۶۴.

۲. *مراسلات*، برگ ۴.

۳. *خواندمیر، حبیب السیر*، ج ۴، ص ۵۹۰.

۴. *علامی، اکبرنامه*، ج ۱، ص ۲۴۲.

مرگ پدرش رنجیده بود، اما با این حال به پاس حمایت‌های شاه‌طهماسب از پدرش در دوران اقامت شاه همایون در ایران، همچنان در وقایع مختلف درصدد حفظ روابط خود با ایران بود. از این رو هنگامی که در دوره پرآشوب پس از مرگ شاه‌طهماسب، ازبکان درصدد برآمدند تا با تحریک احساسات مذهبی اکبرشاه و به بهانه باز شدن راه برای زائران مکه و مدینه وی را به اتحاد علیه ایران ترغیب کنند، اکبرشاه طی نامه‌ای به عبدالله‌خان ازبک یادآوری کرد که شاهان صفویه ذریه پیغمبر و از خاندان عصمت و طهارت‌اند و بی‌دین نیستند. همچنین مسلمانان برای رفتن به حج می‌توانند از قلمرو گورکانیان استفاده نمایند.^۱ اکبرشاه با این جویبیه به ازبکان نشان داد که علی‌رغم تنش بر سر قندهار همچنان دوستی با ایران از اهمیت ویژه‌ای برای گورکانیان برخوردار بود.

مناسبات شاه‌عباس اول و گورکانیان هند با تکیه بر نسخه مراسلات

در اوایل جلوس شاه‌عباس اول، ازبکان از آشفتگی اوضاع ایران بهره گرفته و علاوه بر ناحیه خراسان، قندهار را نیز مورد حمله قرار دادند. در این برهه شاهزاده رستم میرزای صفوی حاکم قندهار که از رسیدن قوای ایران مأیوس شده بود، به دربار گورکانیان پناهنده و قندهار را به آنان تسلیم کرد. از این زمان تا پایان حکومت اکبرشاه، (۱۰۱۴ - ۹۶۵ ق) شاه‌عباس اول بارها طی مکاتبات دوستانه بازگرداندن قندهار را خواستار شده بود و اکبرشاه نیز با ظرافت از این خواسته شانه خالی می‌کرد. اکبرشاه در طی این مکاتبات با تأکید بر روابط دوستانه و تأیید علایق شیعی صفویان، به نوعی درصدد فراق‌کنی از بحث استرداد قندهار بود. چنان‌که وی در طی نامه‌ای (۱۰۰۵ ق) به شاه‌عباس اول با کاربرد جملاتی نظیر «خلف الاخلاف سید المرسلین، گلدسته حدائق و بساتین ائمه معصومین»^۲ ضمن تصدیق ادعای سیادت صفویه با کاربرد الفاظی چون «فریدون اساس، جمشید التیاس، خورشید اقتباس» علاقه خود به فرهنگ ایرانی را متجلی ساخت. در همین نامه اکبرشاه ضمن تأکید بر حاکمیت صفویه بر خراسان در مقابله با ازبکان، این ناحیه را جزء لاینفک قلمرو صفویان دانسته است.^۳ شاه‌عباس پس از گذشت یک سال، سفیر اکبرشاه را به همراه تقاضای مجدد واگذاری قندهار، روانه هند کرد.^۴

پس از درگذشت اکبرشاه و جانشینی فرزندش جهانگیر (۱۰۳۶ - ۱۰۱۴ ق)، شاه‌عباس اول همچنان با ارسال نامه‌های محبت آمیز و دوستانه به دنبال مساعد کردن زمینه جهت بازپس‌گیری قندهار از طریق گفتگو و مصالحه بود. نخستین نامه شاه‌عباس اول در این دوره متعلق به تهنیت جلوس جهانگیر شاه بود.^۵ جهانگیرشاه نیز در جواب، نامه‌ای تشکرآمیز همراه با میرزا برخوردارخان (خان عالم) به ایران ارسال کرد.^۶ این سفیر با استقبالی بی‌نظیر وارد اصفهان شد^۷ و چنان مورد توجه شاه‌عباس قرار گرفت که از سوی او به (جان عالم) ملقب شد.^۸ بررسی‌ها مؤید آن است که در این هنگام علاوه بر حجم بالای مکاتبات میان دو کشور، این مکاتبات مملو از ذکر القاب و عناوینی است که دو طرف به وسیله آن همدیگر را بسیار دوستانه مخاطب قرار داده‌اند. چنان‌که شاه‌عباس گاه در این نامه‌ها جهانگیرشاه را به «برادر به جان برابر» خوانده و گاه اشاره می‌کند: «اندر غلطم که من توأم یا تو منی»^۹ این نامه‌ها اغلب به همراهی هدایای گران‌بها روانه دربار دو طرف می‌شدند. از جمله هنگامی که جهانگیرشاه از شاه‌عباس درخواست جواهری از خزانه ایران را نمود که بر یکی از آنها اسامی سلاطین تیموری نقش بسته بود. شاه‌عباس با آنکه این جواهر وقف آرامگاه حضرت علی^{۱۰} شده بود، با مذاکره و موافقت روحانیون، آن را در صندوقچه‌ای زیبا برای جهانگیرشاه فرستاد.^{۱۱} علی‌رغم این اعلام دوستی‌ها، عباس همچنان موضوع

۱. نوایی، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی، ج ۳، ص ۲۹۸.

۲. مراسلات، برگ ۴۲.

۳. همان، برگ ۴۳.

۴. همان، برگ ۴۷.

۵. لاهوری، مجالس جهانگیری، ص ۱۹۳.

۶. مراسلات، ص ۵۱.

۷. دولواله، سفرنامه، ص ۲۳۶.

۸. خافی‌خان، منتخب الالباب، ج ۲، ص ۲۲.

۹. مراسلات، برگ ۵۹.

۱۰. فلسفی، زندگانی شاه‌عباس اول، ج ۴، ص ۱۳۸۳.

استرداد قندهار را پیگیری می‌کرد. چنان‌که وی بار دیگر طی مکاتباتی به جهانگیرشاه (۱۰۲۹ ق) تأکید کرد که قندهار در زمان شاه اسماعیل و شاه‌طهماسب متعلق به ایران بوده و سپس جدا گردیده پس «اگر چنانچه من بعد (جهانگیر) از روی محبت و یگانگی دست از آن بازداشته ... هریک از ممالک ایران را که میل خاطر ملکوت ناظر بوده باشد، کس فرستاده به عوض آن ملک ضبط نمایند.»^۱ این نامه از جمله نامه‌های منحصر به فرد نسخه خطی مراسلات است که تردیدهای متعدد برخی از محققان^۲ را در باب عدم آگاهی قبلی جهانگیرشاه نسبت به علاقه شاه‌عباس به استرداد قندهار را به‌طور قطع نفی کرده و ماجرای ارسال پیک‌های متعدد شاه‌عباس به جهانگیرشاه و درخواست استرداد قندهار را مورد تأیید قرار می‌دهد. ضمن آنکه شاه‌عباس پس از سال‌ها مکاتبات سراسر دوستانه، امید به آن بسته بود که این مکاتبات به بار نشست و جهانگیرشاه بدون درگیری و از سر مودت ایجاد شده به واگذاری قندهار به ایران اقدام نماید؛ به نظر می‌رسد زمینه دوستی توسط مکاتبات ارسالی شاه‌عباس روز به روز از استحکام بیشتری برخوردار می‌شد، اما گورکانیان به هیچ روی حاضر به چشم پوشی از قندهار نبودند. سرانجام شاه‌عباس که درخواست‌هایش در این مورد بی‌جواب مانده بود، در اواخر دوره سلطنت جهانگیر (۱۰۳۰ ق) از شرایطی که در هندوستان به واسطه بیماری جهانگیر و درگیری امرا و به‌ویژه شورش فرزندان شاهزاده خرم پیش آمده بود استفاده کرد و قندهار را تصرف نمود. با این حال شاه‌عباس در این برهه نیز برای رفع بحران و تنش‌زدایی از روابط دو کشور سیاست گفتگو و تعامل با هندی‌ها را رها نکرد و در صدد دلجویی و جلوگیری از تیره شدن روابط دو کشور برآمد. در این جهت وی دستور داد دو کلید بزرگ از طلای ناب ساختند. بر یکی نام قندهار و بر دیگری نام ایران را نقش کردند. عباس هر دو کلید را با نامه‌ای محبت آمیز برای جهانگیر فرستاد.^۳ علاوه بر این شاه بار دیگر (۱۰۳۱ ق) طی نامه‌ای محبت آمیز، با تأکید بر سابقه دوستی میان دو کشور در جهت توجیه این اقدام، به ذکر عواملی که منجر به تسخیر قندهار توسط قوای ایران شد پرداخته و بار دیگر خواهان استمرار روابط دوستانه مانند گذشته شد.^۴ جهانگیرشاه نیز که در این زمان درگیر شورش فرزندان خرم بود، طی جوابیه‌ای ضمن اظهار گلايه از پیمان شکنی شاه‌عباس، به‌طور علنی از اعتماد و محبت بی‌دریغش به وی اظهار تأسف کرده و می‌نویسد: «صد حیف از محبت بیش از قیاس ما»^۵ جهانگیر همچنین در ادامه نامه با کوچک شمردن پیروزی شاه‌عباس در تصرف قندهار متذکر می‌شود که «خیرت تمام دست داد که کورده‌دهی چه خبر باشد که خود به سعادت متوجه شوند و چشم از چنان دوستی و برادری و اتحاد پوشیده دارند.»^۶ اگرچه جهانگیرشاه در این نامه به نوعی به فریب کاری شاه‌عباس اشاره کرده، اما این نامه دلیل روشنی بر موفقیت مکاتبات شاه‌عباس در جهت جلب اعتماد گورکانیان و زمینه سازی برای فتح قندهار بود.

شایان ذکر است که شاه‌عباس در باب مسئله قندهار بسیار پیگیر بازگرداندن این شهر به پیکره جغرافیایی ایران بود؛ اما این موضوع را هیچ‌گاه دستاویز دخالت در امور داخلی هند نکرده و پیوسته اهتمام ویژه‌ای در حفظ روابط دوستانه با گورکانیان داشت. چنان‌که در کشاکش تصرف قندهار، در هنگامه بروز اختلاف میان شاهزاده خرم و پدرش جهانگیر، این شاهزاده با انجام مکاتباتی با دربار ایران خواهان حمایت شاه‌عباس در شورش وی علیه پدرش شد؛ اما شاه‌عباس با رد تقاضای وی، خرم را به رضاجویی از پدرش تشویق کرد. در پی این مکاتبات خرم نیز پس از مدتی از پدرش عذرخواهی کرد و مورد بخشش جهانگیر قرار گرفت.^۷ شاید بتوان گفت که عملکرد شاه‌عباس در این جریان نیز بعدها خود از جمله پایه‌های تحکیم روابط میان هند و ایران بود. چنان‌که پس از عفو خرم از طرف جهانگیر و به اجازه وی، از طرف شاهزاده خرم سفیری به همراه نامه‌ای دوستانه به ایران فرستاده شد (۱۰۳۰ ق) که در آن شاهزاده خرم با خطاب کردن شاه‌عباس به‌عنوان «عم بزرگوار»^۸ به استمرار دوستی دیرینه میان دو دولت تأکید کرد. شاه‌عباس نیز در جواب نامه خرم ضمن حواله

۱. مراسلات، ص ۶۷

۲. ریاض الاسلام، تاریخ روابط ایران و هند، ص ۱۳۰.

۳. ترکمان، عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۹۷۴.

۴. مراسلات، برگ ۷۲.

۵. همان، برگ ۷۴.

۶. همان، برگ ۷۵.

۷. گورکانی، جهانگیرنامه، ص ۵۰۰ - ۴۹۵.

۸. مراسلات، برگ ۷۷.

دادن جریان تسخیر قندهار به تقدیر، دوستی دو کشور را چنان عمیق دانسته که هیچ‌خللی موجب از بین رفتن آن نخواهد شد: «اگر در این اوان حرکتی از مقتضای تقدیر که فی‌الحقیقت سبب آن از شاهراه محبت خاری برداشته شده، به ظهور رسیده باشد بحمدالله و المنة که اساس محبت قدیمی ارثاً و اکتساباً فیما بین اعلی حضرت سلیمان منزلت خاقانی و نواب همایون آن چنان استوار است که از حوادث روزگار خلل پذیر باشد.»^۱ شاهزاده خرم پس از این وقایع و وفات پدرش جهانگیر (۱۰۳۶ ق) به‌عنوان شاه جهان (۱۰۶۸ - ۱۰۳۶ ق) به سلطنت رسید. شاه‌عباس نیز در این زمان سفیری جهت تهتیت سلطنت او به دربار هند فرستاد. سفیر عباس در راه دهلی بود که شاه ایران وفات یافت.^۲

نتیجه

از مهم‌ترین منابع تاریخی جهت درک شفاف‌تر شرایط تاریخی و سیاسی دوره صفویه، بررسی مکاتبات آن دوره می‌باشد. از جمله مجموعه این مکاتبات، می‌توان به نسخه خطی مراسلات اشاره کرد. این نسخه خطی به علت داشتن حجم قابل توجه مکاتبات دوره شاه‌عباس اول در بررسی مناسبات خارجی ایران با دولت‌های همسایه، به‌ویژه ازبکان، عثمانی‌ها و گورکانیان هند از جایگاه خاصی برخوردار است. بررسی محتوایی این مکاتبات مؤید نکات ویژه‌ای در باب جهت‌گیری‌های و دیدگاه‌های خاص عباس اول در ارتباط با مناسبات خارجی ایران با دولت‌های همسایه و نقش مکاتبات در این جهت است. این مکاتبات در باب هرکدام از دولت‌های همسایه و به فراخور شرایط کارکرد خاصی را دنبال می‌کردند، اما جهت اصلی این مکاتبات در این دوره کاستن از سطح تنش‌های موجود میان ایران و دولت‌های همسایه و فرصت‌سازی جهت نیل به اهداف سیاسی دولت صفویه بود. به گواهی تاریخ، شاه‌عباس در ابتدای حکومتش ضمن درک عدم‌کارایی سپاه ایران در برابر حملات نامنظم و گسترده همسایه شرقی ازبکان در ناحیه خراسان، به گشودن باب مکاتبات مکرر و محترمانه با ازبکان برای کاستن از شدت حملات در خراسان و یا تشویق ازبکان به رویارویی مستقیم نظامی اقدام کرد. به‌رغم اهتمام فراوان شاه‌عباس به نظر می‌رسد که مکاتبات وی با ازبکان در این برهه نتوانست نقش فعالی در به مذاکره کشاندن یا حتی تشویق ازبکان به رویارویی مستقیم نظامی ایفاء نماید و تنها تاثیر آن گاه عقب‌نشینی‌های مقطعی ازبکان بود. درواقع می‌توان گفت که مهم‌ترین عامل تأثیرگذار جهت شکست ازبکان و تصرف کامل خراسان، بروز اختلاف میان عبدالله‌خان ازبک و پسرش عبدالمومن‌خان و پس از آن مرگ ناپهنگام عبدالله‌خان و آشفتگی‌های ناشی از آن در میان ازبکان بود.

شاه عباس در آغاز سلطنت و در ارتباط با همسایه دیگر ایران در مرزهای غرب و شمال غربی، یعنی دولت عثمانی، با در نظر گرفتن ملاحظات چگونگی توان بالای نظامی عثمانی‌ها و اشغال بخشی از شهرهای مرزی توسط آنان، جهت کاستن از ادامه پیشروی آنان در ایران در کنار انجام صلح مقطعی، به ارسال مکاتبات متعدد با آنان اقدام کرد. نقش این مکاتبات به‌ویژه از آن جهت حائز اهمیت بود که در این دوره، خان احمد گیلانی پس از شکست در برابر قوای شاه‌عباس به دولت عثمانی پناهنده و از آنان تقاضای کمک کرده بود. در این برهه مهم‌ترین تأثیر نامه‌نگاری‌های دوستانه شاه‌عباس، جلوگیری از دخالت نظامی عثمانی به بهانه حمایت از خان احمد گیلانی است. شاه‌عباس پس از این نیز با اشراف کامل به پیشروی‌های سریع عثمانی در اروپا و میل وافر آنان به مطرح شدن به‌عنوان رهبر جهان اسلام، در مکاتباتش با خلفای عثمانی با تاکید بر این علایق همواره آنان را به استمرار حملات در جبهه اروپا به‌عنوان غزا و جهاد علیه کفار ترغیب کرده و همچنان با دنبال کردن این راهکار، درصدد رفع هرگونه تنش در روابط دوکشور بود. درواقع نقش مکاتبات وی در این برهه، اعتمادسازی از سوی ایران و انتظار فرصتی مغتنم برای بازپس‌گیری مناطق اشغالی توسط ترکان بود. با این حال حتی پس از حصول این فرصت و بازپس‌گیری مناطق اشغالی نیز، شاه‌عباس از طریق استمرار این مکاتبات ضمن توجیه حرکت نظامی خود همچنان درصدد رفع تنش و حفظ روابط دوستانه با ترکان بوده است. در رابطه با گورکانیان هند نیز، اگرچه مکاتبات شاه‌عباس تأثیری در واگذاری آرام قندهار به ایران نداشت، این مکاتبات

۱. همان، برگ ۷۸.

۲. کتب، شاه جهان‌نامه، ج ۱، ص ۳۳۵.

در ایجاد جو دوستانه و جلب اعتماد بیش از پیش گورکانیان نقش فعالی ایفا کرد. در واقع شاه‌عباس که از استرداد دوستانه قندهار توسط هندیان ناامید شده بود، به مدد جو ایجاد شده توسط مکاتبات خود در هنگامه‌ای که هندیان توقع هیچ‌گونه حرکت نظامی از سوی ایرانیان را نداشتند، به راحتی به تصرف قندهار اقدام کرد. پس از آن نیز به رغم نامه‌های اعتراض آمیز گورکانیان، شاه‌عباس همچنان از طریق ارسال مکاتبات دوستانه درصدد توجیه اقدام خود جلوگیری از اقدام نظامی متقابل گورکانیان و حفظ روابط دوستانه با آنان همت گماشت.

بدین ترتیب می‌توان گفت که مکاتبات با دولت‌های همسایه همواره بخشی از برنامه هدفمند شاه‌عباس اول و مؤید درک صحیح و واقع‌بینانه شاه‌عباس از شرایط عصر خود و وقوف وی به نقش گفتگو و تعاملات سیاسی در ایجاد فرصت‌های مناسب جهت پیشبرد منافع ملی و بهبود و تعالی شرایط داخلی ایران بود.

منابع و مأخذ

نسخه خطی

۱. *نسخه خطی مراسلات شاه‌طهماسب به نام شاه توران و جهانگیر*، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه علیگره هند، شماره ۲۸۲/۵۲ ف ۴.

کتاب‌ها

۲. افروشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله، *نقاهه الآثار فی ذکر الاخیار*، به کوشش احسان اشراقی، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۳.
۳. اولتاریوس، آدام، *سفرنامه*، ترجمه احمد بهپور، تهران، ابتکار نو، ۱۳۸۵.
۴. بهکری، شیخ فرید، *ذخیره الخوانین*، تصحیح معین الحق، کراچی، جامعه تاریخی پاکستان، ۱۹۷۰.
۵. ترکمان، اسکندریگ، *عالم آرای عباسی*، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷.
۶. خافی خان، محمدهاشم، *منتخب اللباب*، تصحیح کبیرالدین احمد، کلکته، انجمن آسیائی، ۱۹۲۵.
۷. خنجی، فصل‌الله بن روزبهان، *مهمان نامه بخارا*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱.
۸. خواندمیر، غیاث‌الدین، *حبیب السیر*، تهران، خیام، ۱۳۸۰.
۹. دلاواله، پیتر، *سفرنامه*، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۱۰. روملو، حسن بیگ، *احسن التواریخ*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، ۱۳۸۷.
۱۱. ریاض الاسلام، *تاریخ روابط ایران و هند*، ترجمه محمد باقر آرام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.
۱۲. صاعدی شیرازی، نظام‌الدین احمد، *حدیقه السلاطین*، تصحیح اصغر بلگرامی، حیدرآباد، اسلامک پبلیکیشنز سوسائتی، ۱۹۶۱.
۱۳. علامی، ابوالفضل، *اکبرنامه*، تصحیح مولوی عبدالرحیم، کلکته، بیستست میشن پریس، ۱۸۸۶.
۱۴. فلسفی، نصرالله، *زندگانی شاه‌عباس اول*، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۵.
۱۵. فومنی، عبدالفتاح، *تاریخ گیلان*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
۱۶. قمی، قاضی احمد، *خلاصه التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۱۷. کنبو، محمد صالح، *شاه جهان نامه*، به کوشش غلام یزدانی، لاهور، مطبع شفیق پریس، ۱۹۶۸.
۱۸. گورکانی، نورالدین محمد، *جهانگیر نامه*، به کوشش محمد هاشم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹.
۱۹. لاهوری، عبدالستار، *مجالس جهانگیری*، تصحیح عارف نوشاهی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۵.
۲۰. منجم یزدی، جلال‌الدین، *تاریخ عباسی*، تهران، وحید، ۱۳۶۶.
۲۱. منشی، محمد یوسف، *تذکره مقیم خانی*، تصحیح فرشته صرافان، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۰.
۲۲. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، *تاریخ روابط خارجی ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۲۳. نوایی، عبدالحسین، *مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی*، تهران، زرین، ۱۳۶۶.
۲۴. نوایی، عبدالحسین، *تاریخ تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفویه*، تهران، سمت، ۱۳۸۵.
۲۵. هروی، امیر صدرالدین، *فتوحات شاهمی*، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر، ۱۳۸۳.

مقالات

۲۶. امیراردوش، محمدحسین، «مناسبات ایران و عثمانی در دوره صفویه» مجله *زمانه*، تهران، ش ۵۰، ص ۲۴ - ۲، ۱۳۸۵.
۲۷. بارتون، اودری، «کشمکش‌های سیاسی صفویان و ازبکان (دوره شاه‌عباس و عبدالمومن خان)». ترجمه رسول عربخانی، *نامه تاریخ پژوهان*، تهران، ش ۲، ص ۵ - ۳۵، ۱۳۸۵.
۲۸. شکوری، ابوالفضل، «روابط خارجی متقابل سه امپراتوری مسلمان»، *آینه پژوهش*، تهران، ش ۲، ص ۹۵ - ۵۵، ۱۳۷۰.
۲۹. متولی، عبدالله، «رویکردهای عمده شاه‌عباس در مناسبات با هند»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، تهران، ش ۱۲، ص ۱۴۶ - ۱۳۱، ۱۳۹۰.

